

کودکان استثنایی

Pragmatism22@

کودکان پرهوش ۱۵۸

کودکان کم استعداد ۱۶۴

کودکان درخودمانده ۱۶۶

کودکان مبتلا به لکنت زبان ۱۶۷

کودکان مبتلا به اختلال یادگیری ۱۶۸

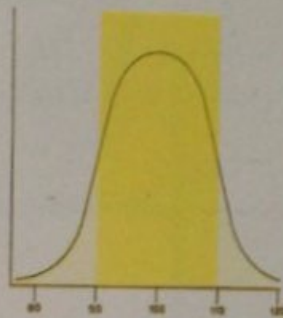
کودکان مبتلا به اختلال شنوایی ۱۷۰

کودکان مبتلا به اختلال بینایی ۱۷۰

کودکان مبتلا به معلولیت جسمانی ۱۷۳

کودکان استثنایی

کودک استثنایی، یعنی کودکی که به مراقبت و توجه خاص نیاز دارد، کودکی است که در یکی از دو انتهای طیف تواناییهای ذهنی قرار می‌گیرد (منحنی سمت راست)، یا کودکی که در سیر رشد خود دچار نواقص یادگیری، اختلال جسمانی، یا نقائص دیگر شده است. پدر یا مادر چنین کودکانی بودن دشوار است و همگی آنان به تلاش دسته‌جمعی از طرف تمام خانواده نیاز دارند. پدر یا مادر یک کودک پرهوش بودن ممکن است درست به اندازه کودکی که نیازمندیهایی ویژه دیگری دارد، دشوار باشد. کودکان بسیار باهوش ممکن است از والدین خود جلو بیفتند و این موضوع باعث شود آنها احساس بی‌کفایتی کنند و خود را تا حدودی عاجز از فراهم آوردن محیطی محرک برای رشد او ببینند. این کودکان ممکن است در برخورد با دروس عادی کسل و دردرس‌ساز شوند و اگر بزرگترها و سایر بچه‌ها آنها را درک نکنند، ممکن است تبدیل به افرادی ضداجتماعی و منزوی شوند.



منحنی زنگوله‌ای

در سمت راست منحنی، گروه کوچک کودکان بسیار پرهوش قرار دارند که موفق یا فوق‌موفق هستند. در سمت چپ منحنی، گروه کوچک دیگری از کودکان قرار دارند که تواناییهای ذهنی آنها ناقص است. اکثریت غالب کودکان در وسط قرار می‌گیرند.

کودکی که نیازهای ویژه دارد بسیار نیازمند توجه، محبت، و بردباری است؛ این امر ممکن است فرساینده و گاهی اوقات غیرقابل تحمل باشد، به‌ویژه اگر کودک قادر به پیشرفت زیادی نباشد. با این حال والدین چنین کودکی در صورت مشورت با متخصصان می‌توانند به او کمک کنند تا توان کامل خود را محقق سازد، که هم برای پدر و مادر و هم برای کودک بسیار لذت‌بخش و راضی‌کننده خواهد بود.

یک پزشک خوب، مهربان، و دلسوز بهترین یاور شما خواهد بود. چنین پزشکی می‌تواند راهنماییهای لازم در رابطه با پزشکان متخصص، انجمنهای آموزشی، گروههای حمایتی، انجمنهای ملی، و موسسات امور خیریه را که تجربه کافی در مورد نیازهای خاص کودک شما دارند، در اختیار شما قرار دهد یا شما را با آنها مرتبط سازد.

بزرگ کردن یک کودک استثنایی کار پرزحمتی است، و شما نباید انتظاری مافوق توانایی یک انسان از خود داشته باشید و بخواهید بلافاصله پدر یا مادر کاملی برای کودک مشکل‌دار خود شوید. سالم و شاد نگه داشتن خودتان به همان اندازه ارضای نیازهای کودکان و ایجاد یک محیط خانوادگی موفق، حائز اهمیت است.

کودکان پرهوش

همه والدین در مرحله‌ای از رشد کودک خود، تصور می‌کنند که کودکشان پرهوش است. بیشتر بچه‌ها در زمان خاصی از لحاظ یکی دو جنبه رشد جلوتر از سن خود می‌افتند، ولی برتری در یکی دو زمینه به این معنی نیست که کودک استعداد درخشانی دارد. مشخصه یک کودک پرهوش این است که تقریباً از نظر تمام جنبه‌های پیشرفت و نیز کسب مهارتها، از سن خود جلوتر است. چنین کودکی از هر لحاظ پیشرفته‌تر از کودکان دیگر است.

اگر تصور می‌کنید فرزندتان خیلی باهوش است، بهتر است پرسشنامه زیر را که توسط دکتر دیوید ویکز طراحی شده است پر کنید. این پرسشنامه تعداد زیادی از صفات، رفتارها، ترجیحات، و نگرشها را در نظر می‌گیرد و کودکان خلاق را با دقت مشخص می‌کند. سعی کنید به هر یک از پرسشها با صداقت کامل پاسخ دهید و اگر نمی‌توانید پاسخی منطبق بر ویژگیهای کودک خود انتخاب کنید، یکی را که به رفتار معمول کودک شما نزدیکتر است انتخاب کنید. هیچ دو پرسشی مشابه نیستند و مفهوم دوپهلوی نیز ندارند. نمره ۱۱۸ به‌بالا نشان‌دهنده خلاقیت فراوان است. نمره زیر ۸۳ نشان می‌دهد که استعداد کودک شما پایینتر از حد متوسط است. نمره ۸۳ تا ۱۱۷ نمایانگر استعداد متوسط پایین تا متوسط بالاست.

روش آزمون و نمره دادن

به تمام پرسشها پاسخ دهید. هیچ پاسخی غلط یا درست نیست. اولین پاسخی را که خود به خود به ذهنتان خطور می‌کند، بدهید. جهت نمره دادن به کودک برای «هرگز»

یا «مصدّق ندارد» نمره صفر، برای «گاهی اوقات» یا «تاحدودی» نمره ۳، و برای «همیشه» یا «کاملاً مصدّق دارد» نمره ۶ منظور کنید.

مجموع امتیاز

۶ همیشه/کاملاً

۳ گاهی/تا حدودی

• هرگز/مصدّق ندارد

□ دوست دارد بداند مردان و زنان مشهور در مورد مسائل مختلف چگونه فکر می‌کردند.

□ کودک من بسیار کنجکاو است.

□ از نظر من فرزندم دارای اندیشه مستقل است.

□ حساسیت فرزند من نسبت به محیط پیرامون وی از اکثر بچه‌ها بیشتر است.

□ کودک من کارهایی بسیار بیشتر از آنچه از او انتظار می‌رود انجام می‌دهد.

□ به نظر می‌رسد کودک من هیچگونه اضطراب یا ترسهای جزئی ندارد.

□ کودک من به راحتی اظهارنظرهای نامقبول را به زبان می‌آورد.

□ از بعضی نظرها در مدرسه به کودک من خوش نمی‌گذرد.

□ فرزند من دوست دارد وسایل مختلف را باز کند تا ببیند چگونه کار می‌کنند.

□ از سن پایین شروع به نقاشی یا مطالعه کرد و هنوز هم این کارها را ادامه می‌دهد.

□ می‌توانم بگویم که کودکم از اوقات تنهایی خود به صورت سازنده‌ای استفاده می‌کند.

□ به نظر می‌رسد فرزند من از سن پایین مسائل انتزاعی را درک می‌کرد.

□ به نظر می‌رسد ذهن او درک بسیار سریعی دارد.

□ فرزندم بدون تردید و دودلی خوابهای خود را برای من تعریف می‌کند.

□ کودک من بدون آنکه از او خواسته شود اوقات طولانی را صرف مطالعه می‌کند.

□ کودک من پر فعالیت به نظر می‌رسد ولی این پر فعالیتی به هیچ وجه بی هدف نیست.

□ کودک من مسائلی را که فهم آن برای کودکان هم سن او دشوار است، درک می‌کند.

□ کودک من دوست دارد در باره جهانی که می‌بیند بیشتر بداند.

□ کودک من از خیالپردازی لذت می‌برد.

□ کودک من از اینکه با دیگر کودکان فرق دارد خشنود است.

□ کودک من معتقد است که مردم باید بیشتر به فکر دیگران باشند.

□ کودک من با بزرگترها کاملاً خودمانی است و هرگز از آنها نمی‌ترسد، در واقع فکر می‌کنم او بزرگترها را به بچه‌ها ترجیح می‌دهد.

□ کودک من پر حرف است.

□ وقتی از او خواسته می‌شود کار خاصی را انجام ندهد، کودک من غالباً همان کار را انجام می‌دهد.

□ بقیه بچه‌ها ممکن است به تواناییهای کودک من حسادت کنند.

□ اشتیاق زیادی به فعالیتهای درسی دارد.

□ کودک من برای آموختن چیزهای جدید بی صبری می‌کند.

□ کودک من دوست دارد معماهایی را که برای بقیه بچه‌ها مشکل است، حل کند.

□ کودک من از لغاتی استفاده می‌کند که برای کودکی در سن او غیر عادی است.

□ کودک من هیچ ترسی از تنها بودن ندارد.

شناختن کودکان پرهوش

کودک پرهوش در رویارویی با موقعیتهای و اطلاعاتی که غیرمعمول و مبهم‌اند و در ظاهر تناسبی با یکدیگر ندارند، احساس راحتی می‌کند و به آسانی سازگاری می‌یابد. او از هرگونه تمرین مغزی و چیستان لذت می‌برد و حتی برخی از آنها برای او بسیار ساده است. کودک پرهوش همیشه به سرعت یاد می‌گیرد و می‌تواند آنچه را که یاد گرفته است به‌طور بسیار وسیعی به کار گیرد. او اطلاعات را با کارآیی، سرعت، و انعطاف‌پذیری بسیار بالا پردازش می‌کند، و همیشه راهبردها (استراتژی) و برنامه‌ریزی را برای استفاده از اطلاعات به‌خوبی به کار می‌گیرد.

هرچند استعداد سرشار به خودی خود مشکلی برای کودک پرهوش محسوب نمی‌شود، ولی ممکن است واکنش سایرین آن را تبدیل به یک دردسر کند. بعضی والدین کودک خود را درک نمی‌کنند و برخی از کودکان والدین را، و به این ترتیب کودک پرهوش ممکن است درونگرا شود. هرچند این موضوع الزاما نگران‌کننده نیست ولی اگر یک کودک پرهوش تنهایی را ترجیح دهد و متکی بر قوه تخیل خود شود، ممکن است در دوره‌ای که مشغول خلق و تحلیل اندیشه‌هاست، منزوی شود.

شوق بعضی از کودکان پرهوش برای اطلاعات و یادگیری به قدری زیاد است که اشتیاق آنها مسری است، ولی حتی در این صورت هم لازم است والدین آنها در مورد نوع آموزش اختصاصی‌تر یا جهشی که مورد نیاز آنهاست و اطمینان از حصول آن، با معلم کودک گفتگو کنند. شاید لازم باشد مصرانه از طرف کودک خود در این امر مداخله کنید زیرا علیرغم آنچه معلمها ممکن است بگویند، بدون شک شما شخصیت کودک خود را بهتر از کسی که فقط روزی چند ساعت و آن هم فقط در محیط مدرسه او را می‌بیند، می‌شناسید.

از آنجا که استعداد سرشار شامل قریحه‌های ویژه استثنایی مثل تواناییهای هنری یا موسیقی، تواناییهای ویژه ریاضی یا زبانی، یا توانایی تجسم فضایی که به کودک شما امکان می‌دهد مثلا در سطح بسیار بالا شطرنج بازی کند، به اضافه بهره هوشی بسیار بالا می‌باشد، مشکل شما در فراهم کردن محرکهای کافی برای کودک پرهوشتان افزایش می‌یابد، زیرا اکنون ما پرهوشی یا استعداد سرشار را چیزی بیش از یک ماهیت منفرد می‌دانیم.

شکی نیست که برنامه‌های آموزشی جهشی مفید است؛ کودک پرهوش در برخورد با تکالیف کلاسی که برای او بسیار راحت است، کسل و سرخورده می‌شود و در کلاس دردسر ایجاد می‌کند، صرفا به این دلیل که دروس معمولی او را برنمی‌انگیزند. در این صورت ممکن است لازم باشد کودک پرهوش شما یک یا چند کلاس را به صورت جهشی طی کند تا بتواند همراه بچه‌هایی که از نظر سنی یکی دو سال جلوتر از او هستند روی درسها کار کند.

ممکن است فعالیت عقلانی به قدری از رشد شخصیتی او جلو افتاده باشد که شما از بابت گذاشتن کودک پرهوش خود در کلاس بالاتر مثلا به دلیل ترس از اینکه کودک از نظر اجتماعی نتواند با محیط جدید سازگار شود، نگران شوید. ولی خیالتان آسوده باشد؛ این مطلب در یک مطالعه حیرت‌انگیز بر روی کودکان پرهوش که در آن ۱۵۰۰ کودک دارای بهره هوشی بالا از مدارس کالیفرنیا در سالهای دهه ۱۹۲۰ تا آخر عمر یعنی سنین شصت، هفتاد، و هشتاد سالگی تحت نظر گرفته شدند، رد شده است.



محققین در این مطالعه دریافته‌اند که کودکان پرهوش غیر از وضعیت درسی، از بسیاری جهات دیگر نیز برتر از همسالان کم‌استعدادتر خود هستند. آنها سالمتر بودند، به چیزهای زیادی مثل سرگرمیها و بازیها علاقه داشتند، و در زندگی آینده نیز موفق بودند. در میان کودکان تحت مطالعه، هم پسرها و هم دخترها تا سطوح خیلی بالاتر از آنچه که معمول کودکان معاصر آنها بود به تحصیل ادامه دادند و در بزرگسالی نیز در زندگی شغلی خود موفقتر بودند.

شواهدی وجود دارد که کودکان پر استعداد در محیطهای خانوادگی بارمی‌آیند که تجربه کودک را از زندگی غنا می‌بخشند، و نیز شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد کودکان خانواده‌های طبقه متوسط جامعه بیشتر در معرض تحریک اضافی که کودکان باهوش را به کودکان پر استعداد تبدیل می‌کند قرار می‌گیرند. از طرف دیگر تقریباً هیچ‌گونه شواهدی وجود ندارد که والدین کودکان پرهوش اشتیاق بیش از حد و آزاردهنده از خود نشان می‌دهند یا کودکان خود را علیرغم تمایل خودشان مجبور به درس خواندن می‌کنند.

چگونه مشوق استعداد سرشار در کودک خود باشیم

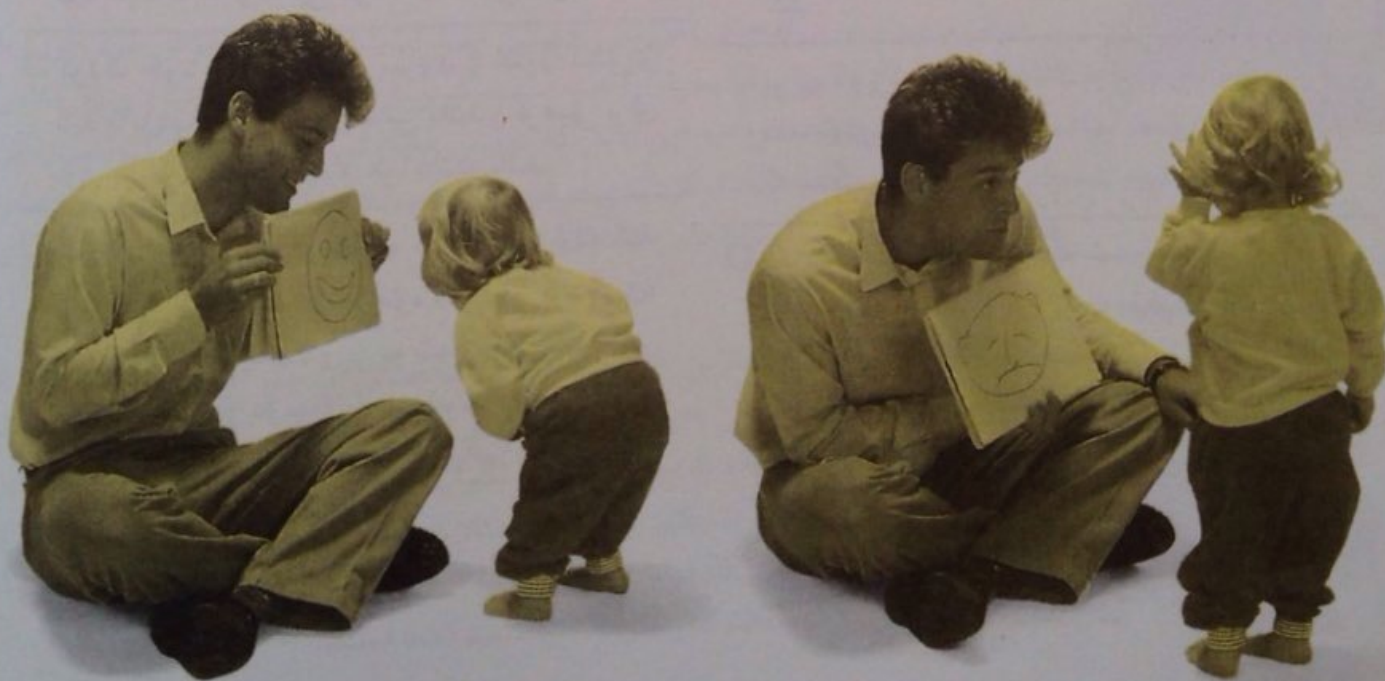
- اوقات آزادی برای بازی کودک در نظر بگیرید و همیشه مزاحم او نشوید؛ بیشتر مشاهده و کمتر دخالت کنید.
- زمینه‌های فعالیتی را فراهم آورید که در آنها بتوان تربیتی داد تا کودک بیشتر تشویق به دخالت و درگیر شدن گردد.
- به جای اسباب‌بازیهای پیچیده، اسباب‌بازیهای ساده‌ای تهیه کنید که با قوه‌تخیل کودکان تکمیل شوند.
- کودک خود را به بازی در بیرون از منزل تشویق کنید تا با دنیای طبیعت در تماس باشد و فرصتی برای بازی با شن، خاک، آب، و هوا داشته باشد.
- نمونه‌هایی از کارهای واقعی به کودک خود ارائه کنید تا بتواند از آنها تقلید کند؛ اجازه دهید در گردگیری، شستن ظرفها، و پخت و پز به شما کمک کند؛ این فعالیتها جزئی از بازیهای او می‌شوند و به او کمک می‌کنند چیزهایی در مورد زندگی بیاموزد.
- امکان فعالیتهای هنری را فراهم آورید که به کودکان مجال می‌دهند احساسات خود را به راحتی اظهار کند، مثل نقاشی با انگشت، قلم‌مو، یا اسفنج، با استفاده از رنگهای جذاب و درخشان؛ این کار نه تنها به کودکان کمک می‌کند احساسات خود را بیان کند، بلکه چیزهایی در مورد رنگها نیز به وی می‌آموزد.
- به کودکان بیاموزید افکار، کشفیات، و سوالات خود را روی کاغذ یا نوارهای صوتی یا تصویری ضبط کند.
- برای کودک خود داستان بخوانید، بخصوص داستانهای خیالی، زیرا داستانها تصاویر خلاقه‌ای را که سنگ بنای قوه‌تخیل اوست مهیا می‌کنند.
- میزان وقتی را که کودک شما صرف تماشای تلویزیون، نوارهای ویدئویی، و فیلم می‌کند محدود کنید (به صفحه ۱۳۴ مراجعه کنید).

پدر یا مادر خوبی برای یک کودک پرهوش بودن کار بسیار دشواری است، زیرا معمولاً والدین گرفتار وظایف روزمره مربوط به بزرگ کردن کودکشان می‌شوند و بنابراین نمی‌توانند نمای بزرگتری را که در پیش روی آنهاست ببینند. قسمتی از وظیفه ما به‌عنوان پدر یا مادر این است که روح بزرگی را که در روزمرگیها گرفتار است، نوری را که در درون کودک وجود دارد، ببینیم. به‌عنوان مثال، نقاشیهای کودک شاید تصویری از آگاهی در حال شکوفا شدن او را به شما بنمایاند. ما همچنین وظیفه داریم به کودک، به‌ویژه کودک باهوش، تجربیات روحانی را در دنیای مادی روزمره نشان دهیم، مثلاً می‌توانید به او بیاموزید «جهانی را در یک دانه شن و جاودانگی را در فاصله زمانی یک ساعت» ببیند و به این ترتیب سبب تحول و شکوفایی کودک خود در جریان این فرایند شوید.

پدر یا مادر یک کودک پرهوش بودن انرژی بسیار زیادی را نیز می‌طلبد. ما باید به خودمان سخت‌گیریم و در مورد کمبودهایمان بردبار باشیم. ما باید در مورد رشد خودمان به‌عنوان پدر یا مادر، با خود مهربان باشیم و زیاد از خود ایراد نگیریم.

لازم است همواره انرژی خود را تجدید کنید، در غیر این صورت بداخلاق، بی‌حوصله، و مجادله‌گر خواهید شد. بنابراین بایستی به اندازه کافی بخوابید، بخصوص وقتی بچه‌ها کوچکتر هستند. البته همه ما بهترین چیزها را برای کودکان می‌خواهیم ولی خیلی از کسانی که برای اولین بار پدر یا مادر می‌شوند، چیز زیادی در مورد وظایف خود یا چگونگی تربیت کودکان نمی‌دانند. خیلی وقتها مجبور می‌شوید به تدریج که پیش می‌روید، یاد بگیرید و این موضوع ناراحت‌کننده است. با این همه، این تجربیات فرصتهای فراوانی برای رشد شما به‌عنوان پدر یا مادر علاوه بر رشد کودکان، فراهم می‌کنند.

به‌عنوان نخستین آموزگار کودک، شما باید حتماً جوی مملو از عشق و صمیمیت، نظم و آرامش، علاقه و اشتیاق، که همگی برای رشد او حیاتی هستند، مهیا کنید. کسی از شما انتظار ندارد با کودک پرهوش خود در حد یک کارشناس برخورد کنید. تنها انتظاری که از شما می‌رود این است که شیوه جدیدی بیابید تا قادر به در نظر گرفتن تمامی جنبه‌های رشد کودک، اعم از جسمانی، احساسی، عقلی، یا روحانی باشید. بنابراین شما به کودک خود کمک می‌کنید تا با چالشهای دنیای متغیر ما روبرو شود و بهترین ثمره را از زندگی خود بگیرد.



نکته مهم این است که به یاد داشته باشید کودک استثنایی شما یک بزرگسال کوچولو نیست. نحوه تفکر، استدلال، احساس، یا درک او از جهان همانند شما نیست. مرکز توجه بیشتر کودکان تا سن هفت سالگی، بدن آنهاست. کودکان در این سن به سرعت در حال رشد هستند و نیاز به جنبش و ورزش دارند. به یاد داشته باشید که کودک شما عمدتاً از طریق نمونه و تقلید می آموزد. به علاوه، نظم و تکرار حاصل از کارهای روزمره عناصر اساسی در دنیای سالم کودک خردسال هستند و سبب ایجاد حس امنیت و اعتماد می شوند. فرزند شما اطلاعات را بدون هرگونه ممانعت یا تصفیه جذب می کند و به همین دلیل باید به چگونگی محیط زندگی او و وقایعی که برای او رخ می دهد دقت کنیم.

لازم است تعادلی بین تحریک حواس کودک و محافظت از آنها برقرار کنید. تأثیر یک محرک مصنوعی مثل تلویزیون و فیلمها بر ذهن کودک کاملاً با تأثیر صدا، توجه، و مراقبت شما فرق دارد.

باید درک کنید که هر چیزی در زندگی کودک شما چنان عمیق جذب ذهن او می شود که ممکن است پس از تغییر شکل یافتن مجدداً در بازیهای خلاق او تجلی کند. بنابراین بازی خلاق برای کودک پرهوش حکم غذا و آب را دارد و لازم است با مهیا کردن وقت و مواد مناسب برای این نوع بازیها، کاری کنید که کودکان بتوانند با تقلید هر آنچه که برایش رخ می دهد از طریق بازی کردن، راه خود را در زندگی روزمره پیدا کنند. شکوفا کردن جوشش طبیعی تخیل خلاق، یکی از بزرگترین هدیه هایی است که می توانید به کودکان بدهید.

فعالیت های فوق برنامه

هدف از این برنامه ها ارائه درس هایی به کودکان پرهوش، خارج از حوزه برنامه معمولی مدرسه است، و می تواند مثلاً شامل آموختن یک زبان خارجی یا وسیله موسیقی باشد. ممکن است این گونه برنامه ها صرفاً شامل تدریس عمیق تر موضوعی به کودک باشد که به سایر کودکان آموخته می شود. مثلاً در مورد تاریخ، ممکن است بقیه کلاس فقط داستان جنگ تروا و اسب تروا را مطالعه کنند، ولی به بچه های باهوش تر در مورد نوع زندگی ترواییها، غذا، سرگرمیها، لباسها، هنر، سفالگری، و زینت آلات آنها و غیره نیز درس داد.

نکته مهم در مورد فعالیت های فوق برنامه این است که باید جنبه کیفی داشته باشد. این امر باید به صورت نوعی پیشرفت یا گسترش موضوعات باشد و نه صرفاً مقدار بیشتری از همان مطالب.

دوره های تابستانی می توانند نوع دیگری از فعالیت های فوق برنامه را فراهم آورند، ولی به اندازه برنامه های آموزشی که در طول سال امتداد دارند، رضایت بخش نیستند. با این حال اگر در منطقه شما برنامه خاصی برای آموزش استعداد های درخشان وجود ندارد، حداقل می توانید در فرصت چند هفته ای که در تابستانها وجود دارد برنامه درسی او را توسعه دهید و او را با سایر کودکان پرهوش آشنا کنید. با این همه، تحقیقات نشان داده است که وجود یک بزرگسال تحصیل کرده مثل پدر یا مادر، یک خویشاوند، یا دوست خانوادگی در محیط زندگی یک کودک مستعد، که بتواند از سن پایین روی او تأثیر بگذارد، می تواند بسیار مفید باشد، به شرطی که این فرد بتواند فرصت لازم برای راهنمایی، هدایت، و تعلیم کودک در جلسات منظم، شاید دو یا سه جلسه شامگاهی در هر هفته، را پیدا کند.

کودکان کم استعداد

کودکی که در سمت چپ منحنی صفحه ۱۵۸ قرار می گیرد از بدو تولد خصوصیات معینی را نشان می دهد که برخی از والدین آنها را نادیده می گیرند، زیرا این کار زندگی آنها را آسوده می کند، و یا به این دلیل که نمی خواهند این حقیقت را که ممکن است کودکان از نظر ذهنی پایتتر از حد طبیعی باشد بپذیرند. هرگاه متوجه شدید که یکی از عبارات زیر را برای توصیف کودک خود به کار می برید، باید این فکر به مغز شما خطور کند که کودکان نیاز به آزمایش دارد.

«او همیشه بچه خوب و ساکتی است و به ندرت گریه می کند.»

«گاهی فراموش می کنیم که بچه داریم؛ هیچ وقت ما را اذیت نمی کند.»

«گاهی اوقات فقط در گهواره اش دراز می کشد و اصلاً حرکت نمی کند، و زیاد هم می خوابد.»

«یک تکه جواهر است، یک بچه فوق العاده بی دردسر، برعکس برادرش.»

«به ندرت صدایی در می آورد؛ به نظر می رسد در دنیای خودش زندگی می کند.»

«انگار از هشت ماهگی به بعد زنده شد، چون قبل از آن زیاد حرکت نمی کرد.»

چنین کودکی تقریباً همیشه از هر نظر عقب است (احتمالاً به استثنای نشستن و راه رفتن)؛ تقریباً همیشه نخستین علامت این حالت، تاخیر در توجه کردن به چیزهای مختلف و لبخند زدن است. گاهی حتی ممکن است اطرافیان فکر کنند کودک نابیناست، زیرا به نظر می رسد که هیچ توجهی به آنچه اطراف او روی می دهد ندارد.

چنین کودکی ممکن است حتی از نظر واکنش نسبت به صدا هم عقب باشد، هر چند وقتی او را تحت آزمون شنوایی قرار می دهید (صفحه ۹۸)، می بینید که شنوایی او کاملاً طبیعی است. گاهی ممکن است کودک از نظر یادگیری جویدن عقب باشد، که منجر به اشکال در خوردن غذاهای غیرمایع می شود.

بعضی از مراحل رشد در این کودکان دیرتر از حد معمول رخ می دهند، مثلاً ممکن است بازتاب چنگ زدن تا بعد از سه ماهگی ادامه یابد یا توجه به دستها تا حدود ۲۰ هفتگی ادامه یابد (صفحه ۴۳ را ببینید). به همین ترتیب، فرو بردن همه چیزی به دهان که در کودکان شش تا دوازده ماهه کاملاً طبیعی است، ممکن است در کودکان عقب مانده برای مدت بیشتری ادامه یابد.

تمایل به انداختن اشیاء به بیرون از تخت یا کالسکه، معمولاً در حدود ۱۶ ماهگی متوقف می شود، ولی اگر کودک کندذهن باشد، ممکن است مدت بیشتری ادامه یابد. یک کودک عقب مانده ذهنی ممکن است در ۱۸ ماهگی هنوز به بیرون دادن آب دهان خود ادامه دهد، در حالی که این کار باید در حدود یک سالگی متوقف شود. فقدان تمرکز حواس و توجه نیز از مشخصات کودکان عقب مانده ذهنی است. هم نشان ندادن علاقه و توجه و هم فعالیت بیش از حد اما بی هدف ممکن است نشانه های اختلال توان ذهنی باشد. فعالیت بیش از حد و بی هدف ممکن است تا مدتی خود را نشان ندهد. کودکانی که در خردسالی بسیار پر خواب بودند ممکن است دچار تغییر قابل توجهی شده باشند و در حال حاضر قادر به تمرکز حواس نباشند.

آنها از یک فعالیت به فعالیت دیگری می‌پرند و حتی به صورت فیزیکی دور اتاق می‌گردند و هر لحظه به چیزی علاقه نشان می‌دهند؛ اوج این کار به صورت فعالیت دیوانه‌واری تجلی می‌یابد که تحمل آن بسیار دشوار است. این موضوع بخصوص در مورد کودکان درخودمانده (اوتیست) صدق می‌کند.

کمک به شما و کودکتان

تردیدی وجود ندارد که والدین می‌توانند از سن خیلی پایین با استفاده از علاقه و توجه خود و محرکهایی از قبیل آواز، گفتگو، کتاب، بازیها، و اسباب‌بازیهای آموزشی به کودک کم‌استعداد خود کمک کنند. یک محیط کلا محرک بر مبنای گوش دادن، مباحثه، و پرسش به کودک شما کمک می‌کند به بهترین توان ممکن برای خود برسد.

مؤید این نظر، بررسی دقیقی است که در کارولینای شمالی در سالهای دهه ۱۹۸۰ بر روی روشهای تاثیر گذاشتن بر رشد ذهنی نوزادان انجام شده است. کودکانی که در این بررسی شرکت داده شدند از خانواده‌های بسیار فقیری بودند که مادرانی با بهره‌هوشی پایین داشتند. این کودکان را در برنامه‌های ویژه مراقبت روزانه برای هشت ساعت در روز و پنج روز در هفته ثبت‌نام کردند. (این بدان معنی نیست که هر کودکی نیازمند چنین مساعدت و آموزش فشرده‌ای است، بلکه صرفاً تاثیر برنامه آموزشی را نشان می‌دهد.)

بچه‌ها از سن شش الی دوازده هفتگی تا پنج سالگی وارد این برنامه شدند و در آن سن در یک مدرسه معمولی مرحله کودکان را شروع کردند.

برنامه طراحی شده برنامه‌ای محرک و از نظر عاطفی گرم و صمیمانه بود، بسیار شبیه خصوصیات ویژه خانوادگی که به رشد و تکامل کودکان کمک می‌کند. همزمان یک گروه شاهد از کودکان نیز با پیشینه مشابه انتخاب شده بود که برنامه‌های پربار ویژه روی آنها پیاده نشد، ولی ضمن بزرگ شدن در منزل مکملهای غذایی و درمان طبی در اختیار آنها بود.

نتایج به دست آمده هیچ جای ابهامی باقی نگذاشت. در تمام سنین، نمره بهره‌هوشی گروهی که تحت برنامه پربار مراقبت روزانه قرار گرفته بودند بسیار بالاتر از گروه شاهد بود که قبل از ورود به مدرسه، بدون برخورداری از یک برنامه ویژه، در خانه بزرگ شده بودند. به علاوه اختلاف بین کودکانی که در یک برنامه ویژه پیش‌دبستانی شرکت کرده بودند پس از گذشت هجده ماه از آموزش مدرسه‌ای منظم، هنوز قابل توجه بود.

معنی این نتایج این نیست که عقب‌افتادگی ذهنی صرفاً به وسیله ارائه آموزشهای محرک سنگین در دوران کودکی، قابل درمان است. نتیجه این تحقیقات آن است که توان ذهنی کودکانی که زندگی خود را با مزیت‌های اندکی شروع می‌کنند در صورت تحریک پربارتر، قابل افزایش است. به نظر من، نتیجه مهم این یافته‌ها این است که والدینی که توان ذهنی کودکانشان کمی پایینتر از همسالان آنهاست، فقط در صورتی می‌توانند به فرزندان خود کمک کنند که تلاش نمایند از دوران شیرخوارگی به بعد محیطی پربار، غنی، و محرک در منزل خود مهیا سازند.

کودکان در خودمانده

والدین تیزبین اگر کودک در خودمانده (اوتیسم) داشته باشند، قبل از ۳۰ ماهگی متوجه نشانه‌های آن می‌شوند. احتمالاً کودک علاقه‌ای به اینکه برداشته شود و در آغوش گرفته شود نشان نمی‌دهد. ممکن است یکی از آن بچه‌های «خوبی» باشد که آرام دراز می‌کشد، به ندرت گریه می‌کند، و مقدار زیادی هم می‌خوابد. ممکن است گاهی بدون هیچ علت واضحی جیغ و گریه به راه بیندازد.

غالباً بعد از مدتی، عقب‌افتادگی عمیقی از نظر حرف زدن مشاهده می‌شود؛ به طوری که کودک اولین کلمه خود را در پنج یا شش سالگی به زبان می‌آورد. اکثراً به اشتباه، مشکل کودک ناشنوایی تشخیص داده می‌شود. کودکان در خودمانده غالباً فاقد توانایی ارتباط با بزرگترها یا حتی سایر بچه‌ها هستند، و اسباب‌بازیها را به انسانها ترجیح می‌دهند. تظاهرات دیگر این عارضه عبارت‌اند از رفتارهای کلیشه‌ای، گریز از تماس چشمی، و ثابت بودن حالت چهره در هر موقعیتی. کودکان مبتلا به اوتیسم، جنبه‌های مختلفی از این عارضه را نشان می‌دهند، بنابراین تشخیص دقیق این حالت بسیار دشوار است. اما در اینجا چند نکته کلی درباره در خودماندگی ارائه می‌کنیم.

در خودماندگی یک معلولیت ذهنی بسیار دشوار و مادام‌العمر است. به نظر نمی‌رسد علت آن ضربه‌های عاطفی باشد و ممکن است همراه با سایر اختلالات از جمله عقب‌ماندگی ذهنی دیده شود. شیوع این بیماری در پسرها چهار برابر دخترهاست. دلیل اوتیسم، بی‌عاطفه بودن پدر یا مادر نیست؛ والدین چنین کودکانی به اندازه هر کس دیگری صمیمی و با محبت هستند. از هر ۱۰۰۰۰ نفر، تقریباً چهار یا پنج نفر دچار اوتیسم کامل هستند و ۱۵ تا ۲۰ نفر حالات شبیه اوتیسم را دارا می‌باشند. در هر دو صورت، چنین افرادی نیاز به پشتیبانی و درک افراد دیگر دارند.

مشکل افراد مبتلا به اوتیسم، دشواری ارتباط با دیگران است. کودکان مبتلا به اوتیسم رفتاری نامتناسب با سن و سال خود نشان می‌دهند. به عنوان نمونه در سن ده سالگی مثل یک بچه سه ساله کج خلقی می‌کنند. اوتیسم نه تنها ارتباط کلامی بلکه کلیه جنبه‌های ارتباط را مختل می‌سازد؛ کودکان مبتلا به اوتیسم نمی‌توانند حالات چهره، رستها، یا آهنگهای مختلف صدا را، که همه آنها برای ارتباط روزمره با سایر مردم ضروری است، تشخیص دهند یا تعبیر کنند. به علت ناتوانی در برقراری ارتباط، کودکان مبتلا به اوتیسم احساس انزوا و جدا بودن از سایرین را دارند، و ممکن است به مشکلات ثانویه دیگری از قبیل بی‌تفاوتی نسبت به سایر مردم، مشکلات یادگیری، مشکل از نظر سازگاری با نیازهای زندگی روزمره، و نوعی رفتار محدود و تکراری، دچار شوند.

کودکان مبتلا به اوتیسم مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارند. از دو تا پنج سالگی کنترل رفتار آنها به علت فعالیت بیش از حد بسیار مشکل است. بین سن شش و دوازده ممکن است بهبودی در مهارت‌های اجتماعی و رفتار دیده شود، ولی در سنین نوجوانی و دهه سوم بزرگ می‌شوند آگاهی بیشتری نسبت به مردم پیدا می‌کنند و نسبت به آنها واکنش مثبت نشان می‌دهند، بخصوص در مورد خانواده و دوستان.

از هر ۱۰۰ کودک مبتلا به اوتیسم ۵ تا ۱۰ نفر تبدیل به بزرگسالانی مستقل می‌شوند، ۲۵ تا ۳۰ نفر به خوبی پیشرفت می‌کنند ولی هنوز به حمایت و نظارت احتیاج دارند، و بقیه متأسفانه شدیداً ناتوان و وابسته باقی می‌مانند.

تشخیص اوتیسم در کودک شما احتمالا ضربه دردناکی خواهد بود، زیرا به یک تعبیر احساس می کنید که کودک خود را از دست داده اید، و واقعا هم ممکن است آن نوع کودکی را که تصور می کردید دارید، از دست داده باشید.

با این حال با مراقبت و آموزش مناسب می توان به افراد مبتلا به اوتیسم کمک کرد زندگی خود را تا حد امکان با حرمت و عدم وابستگی به سر ببرند. در انگلستان، انجمن ملی اوتیسم از منابع عمده راهنمایی، کمک، و حمایت در این زمینه محسوب می شود. این انجمن نشریات مختلفی در مورد اوتیسم و آموزش منتشر می کند که به والدین کودکان مبتلا به اوتیسم در مراقبت از کودکشان کمک می کند.

همچنین با ترتیب دادن کنفرانسها و دوره های یک روزه، افراد را در جریان آخرین نظریات آموزشی قرار می دهد. این انجمن والدین کودکان مبتلا به اوتیسم را در تماس با مشاورین ویژه، مدارس ویژه، و سایر مردم همان منطقه که می توانند با آنها همکاری کنند قرار می دهد.

اگر کودک مبتلا به اوتیسم بتواند تا سن دوازده سالگی در یک مدرسه معمولی ثبت نام کند (این امر در مورد تقریبا نیمی از کودکان مبتلا به اوتیسم تحقق می یابد)، احساس انزوای والدین تخفیف می یابد و زندگی امیدبخش تر می شود.

مدارس ویژه جدیدی نیز وجود دارند که معتقد به فلسفه درمان روزانه شامل فعالیتهای گروهی با تکیه بر موسیقی، نمایش، و بازی و سیستم پاداش دهی درازای پیشرفت و موفقیت و اقدامات درمانی، برنامه ها، و معالجات دیگر می باشند.

«آغوش درمانی» یکی از روشهایی است که در مورد کودکان مبتلا به اوتیسم به کار می رود. پرس و جو در مورد گروههایی که آموزش و تمرین این کار را انجام می دهند ارزش دارد. در آغوش درمانی، پدر یا مادر کودک خود را علیرغم گریه کردن، جیغ کشیدن، لگد زدن، و مبارزه او آن قدر به زور نگه می دارد تا کودک آرام شود. این کار ممکن است یک ساعت طول بکشد و پدر یا مادر را از نفس بیندازد، ولی در عوض، در پایان این مدت مرحله ای از تماس جسمانی همراه با محبت، آرامش، و ملایمت بین کودک و پدر یا مادر آغاز می شود و کودک می آموزد نسبت به شما پاسخ دهد و ارتباط برقرار کند و آشکارا به تبادل عشق و محبت می پردازد.

کودکان مبتلا به لکنت زبان

بسیاری از انسانهای سرشناس مانند موسی، ارسطو، ویرژیل، چارلز اول، لوئیس کارول، سامرست موام، و چارلز داروین لکنت زبان داشته اند. شروع لکنت زبان معمولا بین دو تا چهار سالگی است و به ندرت پس از هفت سالگی آغاز می شود. شیوع آن در پسران، لااقل در خردسالی، سه برابر دخترهاست. شخصیت کودک شما نیز در این مورد حائز اهمیت است؛ هر قدر طبع کودکی حساستر باشد، احتمال لکنت پیدا کردن او بیشتر است. احتمال ابتلا به لکنت زبان در کودکان آرام تر و آنها که خلق و خوی متعادلی دارند، کمتر است.

نکته امیدوارکننده این است که از هر پنج کودک چهار نفر آنها خودبه خود از لکنت زبان خلاص می شوند. احتمال علاج خودبه خودی لکنت زبان ملایم بیشتر از نوع شدید آن است. تقریبا در سه نفر از هر ۱۰۰۰ بزرگسال، لکنت زبان استمرار می یابد.

بیشتر کودکان هنگامی که در حال یادگیری سخن گفتن هستند، یک مرحله لکنت یا من و من کردن را، بخصوص مواقعی که هیجان زده یا آشفته می شوند، طی می کنند و تقریبا همیشه این عادت را ترک می کنند، مگر اینکه به خاطر آن مسخره یا سرزنش شوند و مهمتر از آن اینکه والدین نگران این موضوع شوند. والدین با اعمالی نظیر جلب توجه به لکنت زبان، یا خواستن

از فرزندشان که حرف خود را تکرار کند، واضح حرف بزند، یا قبل از صحبت کردن یک نفس عمیق بکشد، او را به سوی لکنت زبان تمام عیار سوق می‌دهند. این کارها باعث می‌شود کودک بیش از پیش خجالت بکشد و هول شود.

بدون هیچگونه تردیدی، مطرح کردن لکنت زبان کودکان کار ظالمانه‌ای است. هرگز نباید با کلام، حالت، یا حرکات خود، توجه کودک یا دیگران را به نحوه حرف زدن او جلب کنید یا صحبت او را قطع کنید، زیرا احساس عدم امنیت از عوامل شایع لکنت زبان است.

کمک به شما و کودک‌تان

درمان می‌تواند بسیار موفقیت‌آمیز باشد، ولی در هر روش درمانی برخی از موارد به شکست منتهی می‌شود، بنابراین مایوس نشوید. یکی از روشهای رایج، «گفتار هجایی زمان‌بندی شده» است که در آن کودک شما می‌آموزد تمام هجاها را با فاصله مساوی بین آنها و فشار یکسان تلفظ کند. روش درمانی دیگر «روش سایه» است که به کودک آموخته می‌شود هجاها و کلمات را پس از گفته شدن، تکرار کند.

ثابت شده است که افراد مبتلا به لکنت زبان، اگر بازگشت صدای خود را نشنوند می‌توانند به روانی تکلم کنند. این کار به وسیله «پس‌خورد شنیداری تأخیری» انجام می‌شود، که عبارت است از صدای ضبط شده کودک شما که او قبل از انتقال، پس از مکثی به اندازه کسری از ثانیه، به وسیله گوشی می‌شنود. این کار باعث می‌شود او خیلی آهسته صحبت کند و صداهای گفتاری خود را بکشد؛ این امر ممکن است سبب قطع شدن لکنت زبان او شود.

مهمتر از هر کار این است که از یک متخصص گفتاردرمانی یاری بخواهید. برای کسب اطلاعات لازم در این مورد کافی است با مراکز بهداشت یا بهزیستی منطقه خود تماس بگیرید.

در تمام موارد تأخیر یا ابهام در گفتار، باید شنوایی کودک را بیازمایید. اگر نوک‌زبانی حرف زدن کودک بیش از حد استمرار یابد نیز باید برای درمان مناسب به متخصص گفتاردرمانی مراجعه شود.

کودکان مبتلا به اختلال یادگیری

تأخیر در رشد گفتاری غالباً قبل از اختلالات یادگیری و خواندن رخ می‌دهد. شواهدی وجود دارد که اختلالات یادگیری از دوسالگی شروع می‌شود. این اختلالات غالباً همراه با ضعف هماهنگی، حرکات تکراری، ضعف حافظه، و ناتوانی در تکمیل تابلو شکل و نقاشی کشیدن رخ می‌دهند (به صفحه ۱۰۹ مراجعه کنید).

تأخیر در یادگیری خواندن معمولاً جزئی از طیف وسیعتری از اختلالات یادگیری، مثل اشکال در هجی کردن، نوشتن، و یادگیری زبان است. این اختلال زبانی مرکب را که غالباً دیسلکسی (اختلال در خواندن) نامیده می‌شود می‌توان به این صورت تعریف کرد که سن خواندن کودک دو سال یا بیشتر از سن عقلی او پایینتر است.

تاخیر در خواندن ممکن است فقط یک تفاوت طبیعی با دیگر افراد باشد که تقریباً همیشه سابقه خانوادگی دارد، و الزاماً به معنی عقب ماندگی ذهنی نیست. با این حال، کودکی که از نظر ذهنی کند است، معمولاً از نظر یادگیری خواندن بیش از سایر قسمتهای دروس مدرسه عقب است. مشخصه های شایعی که همراه با عقب افتادگی در خواندن دیده می شوند عبارت اند از وسعت توجه کوتاه، پرفعالیتی بی هدف، اشکال در تمرکز، تکانشگری، پرخاشگری، و بی دست و پایی. درک بصری کودک نیز بایستی آزموده شود.

هرگز نباید به یک کودک برچسب دیسلکسی زد مگر اینکه این تشخیص به کمک مشاوره کارشناسی روانشناختی تأیید شده باشد. تقریباً همیشه سابقه همان مشکل یا لااقل یک اختلال یادگیری در خانواده کودک وجود دارد. شیوع دیسلکسی در پسرها چهار برابر دخترهاست و تقریباً همیشه در دوقلوها در هر دو نفر دیده می شود. گاهی اوقات اشکالاتی از نظر وضعیت دو نیمه بدن یعنی چپ دست یا دودست بودن و گرایش به خواندن معکوس حروف (از چپ به راست) دیده می شود.

عوامل متعددی سبب تشدید دیسلکسی می شوند، از جمله سن والدین، فقر و بیکاری، فقدان مطالب مناسب برای مطالعه در کودکی، عدم گفتگوی دوطرفه با کودک، کشمکشهای خانوادگی، سوء رفتار با کودک، سوء استفاده جنسی، زندگی کردن کودک فقط با پدر یا فقط با مادر، یا هر علت دیگر احساس عدم امنیت. عوامل مربوط به مدرسه عبارت اند از ضعف تدریس، فقدان انگیزه، و غیبت از مدرسه. تدریس ضعیف یا توأم با ایرادگیری ممکن است کودک را متقاعد کند که قادر به خواندن نیست و بنابراین از تلاش کردن دست بکشد، آنگاه آموزگاران ممکن است برچسب ضعف در خواندن به کودک بزنند و او حقیقتاً همین طور شود. به این ترتیب پیش داوری تبدیل به ناتوانی در خواندن می شود.

دیسلکسی احتمالاً به وضعیت جوامع غربی مربوط است، زیرا در غرب ده بار شایعتر از شرق است، علیرغم این واقعیت که زبان چینی الفبایی با حدود پنجاه هزار حرف دارد که استفاده از ده هزار حرف آن متداول است.

کمک به شما و کودکتان

بسیاری از کودکان به تدریج که بزرگتر می شوند بدون هیچ نوع کمک خاصی از شر مشکلات دیسلکسی (ناتوانی در خواندن) رها می شوند، هرچند برخی از آنها در تمام طول زندگی با مشکلات خفیف هجی کردن دست به گریبان هستند. با این حال به متخصص مراجعه کنید. آموزگار کودکان در مدرسه یا مدیر مدرسه می تواند شما را به یک روانشناس یا معلم خاصی که در آموزش ترمیمی برای کودکان ناتوان از خواندن تجربه دارد معرفی کند. شاید لازم باشد کودک شما تا چند سال، هر هفته چند روز بعد از ظهر در کلاسهای ویژه حضور یابد.

هیچ چیز نمی تواند جای حمایت و اشتیاق شما را برای دروس اختصاصی، پیشرفت، و موفقیت کودکان بگیرد. به یاد داشته باشید که هر نوع آموزش ترمیمی که به کار گرفته شود، کودک شما در این مورد کاری نمی تواند بکند و این امر مربوط به شیطان یا تنبل و کودن بودن او نیست. به کودکان بگویید که بسیاری از افراد مشهور و برجسته ای که موفقیت های چشمگیری کسب کرده اند، مشکلاتی دقیقاً مانند او داشته اند. در مورد آگوست رودن که یکی از بزرگترین مجسمه سازان تاریخ است در کودکی گفته می شد «بدترین شاگرد مدرسه است». پدرش می گفت: «پسر من یک کودن به تمام معناست»، و عمویش عقیده داشت «او آموزش ناپذیر است». رودن در سراسر زندگی خود نتوانست کلمات را درست هجی کند ولی

این موضوع مانع از آن نشد که در حرفه انتخابی خود سرآمد شود. انجمن ملی دیسلکسی در انگلستان حمایت، راهنمایی، و اطلاعات لازم در مورد مدارس محلی و گروههای خودیاری را که در آنجا با مشکل کودک و والدین او با همدردی و شکیبایی برخورد می‌شود، در اختیار والدین کودکان مبتلا به دیسلکسی قرار می‌دهد. این انجمن جزوه‌ها و کتابهایی را نیز در اختیار والدین قرار می‌دهد که به آنها کمک می‌کند کودک خود را درک و از او مراقبت کنند.

کودکان مبتلا به اختلال شنوایی

کودکان باید بشنوند تا حرف بزنند و باید حرف بزنند تا یاد بگیرند، بخوانند، و بنویسند. بنابراین ضروری است که هرگونه اختلال شنوایی را با استفاده از آزمونهای مناسب در اوایل زندگی کودکان تشخیص دهید (به صفحه ۹۸ مراجعه کنید) و اقدامات درمانی ترمیمی را آنگونه که گفته خواهد شد، انجام دهید. همیشه باید بینایی کودکان را نیز بیازمایید تا مطمئن شوید در حد طبیعی است.

بیشتر کودکان کم‌شنوا در صورت نصب یک وسیله کمک‌شنوایی قادر هستند به خوبی فعالیت کنند و بسیاری از پزشکان در حال حاضر به جای اینکه تا سن پیش از دبستان صبر کنند، این وسیله را در دوران شیرخواری کار می‌گذارند. برای افراد عمیقاً ناشنوا، یعنی کودکانی که نقص شنوایی آنها آنقدر شدید است که حتی با وسایل کمکی نیز درک صدا و زبان آنها شدیداً مختل است، وضعیت تا حدودی فرق می‌کند.

نکته مهمی که باید به خاطر داشت این است که اگر منحصراً بر زبان شفاهی تأکید شود، کودک ناشنوا دشواری بسیار زیادتری در رشد گفتار یا خواندن خواهد داشت. اگر زبان اشاره، لب‌خوانی، و زبان شفاهی همزمان به کودک آموخته شود، گفتار و خواندن برای وی بسیار آسانتر خواهد بود. برخی از این گونه کودکان در محیط معمولی مدرسه نسبتاً به خوبی پیشرفت می‌کنند، ولی کودکان عمیقاً ناشنوا حتی در صورت بهره‌مندی از آموزش اولیه مناسب نیز به مدارس ویژه نیاز دارند. هدف همواره باید این باشد که کودک خود را تا سطحی آموزش دهید که بتواند همراه با کودکان دیگر که شنوایی طبیعی دارند به یادگیری بپردازد.

کودکان مبتلا به اختلال بینایی

اگر از دیدگاه توانایی کودک برای کارکرد در شرایط عادی، از جمله مدرسه، به موضوع بنگریم، نابینایی نسبت به ناشنوایی معلولیت خفیفتری است. دلیل این امر آن است که زبان نقش عظیمی در یادگیری، و شکل‌گیری و حفظ روابط اجتماعی دارد. کودک نابینای شما می‌تواند یاد بگیرد به کمک خط بریل مطالعه کند، و با دیگران حرف بزند، می‌تواند به سخنان معلم گوش فرا دهد، و با شما به گفتگو بپردازد.

با این حال کودکان نابینا محدودیتهای مهمی دارند، که اولین آن اختلال در ارتباط با شماسست. اطفال نابینا مانند اطفال بینا قادر به برقراری تماس چشمی نیستند، بنابراین مستقیماً به والدین خود نگاه نمی‌کنند و والدین هم ممکن است بدون اینکه تقصیری داشته باشند، همانند یک کودک بینا به کودک نابینای خود پاسخ ندهند.

کمک به شما و
کودکتان

ممکن است میزان دلبستگی کمتر باشد و کودک نابینا احساس امنیت کمتری بکند. اگرچه کودک نابینا در زمانی همانند کودکان بینا شروع به لبخند زدن می‌کند، ولی به مرور زمان لبخندهای کودک نابینا کمتر و کمتر می‌شود، در حالی که لبخندهای یک کودک بینا روزبه‌روز بیشتر می‌شود. به‌علاوه، لبخند یک کودک نابینا بسیار خفیفتر و گذراتر است. گاهی اوقات والدین احساس می‌کنند که کودک نابینایشان آنها را «طرد» کرده است. به‌طور کلی حالات چهره یک کودک نابینا گرفته و ناگویاست و ممکن است شما را به این نتیجه‌گیری برساند که کودک نابینای شما افسرده یا نسبت به شما بی‌تفاوت است. اگر به‌تدریج از کودکان کناره‌بگیرید قابل درک است، اما بسیار مهم است که این کار را نکنید؛ شما باید به حرف زدن، بازی کردن، خواندن، و خندیدن ادامه دهید و درست به‌اندازه یک کودک بینا به فرزند نابینای خود توجه کنید.

خوشبختانه اگر یاد بگیرید سایر پیامهای کودکان را بفهمید، می‌توانید بر احساس جدایی احتمالی خود از او فائق آیید. هرچند ممکن است چهره کودک نابینای شما نسبتاً بی‌حالت باشد، ولی او احساسات خود را با حرکات فراوان دستها و بدن خود بیان می‌کند. مثلاً اگر وقتی وارد اتاق می‌شوید کودکان از حرکت می‌ایستد مفهوم آن این است که او دارد با دقت به صدای پای شما گوش می‌کند. به همین ترتیب ممکن است وقتی صدای شما را می‌شنود، به‌جای لبخند زدن شروع به حرکت دادن دستهایش کند. کودک نابینا سعی می‌کند از راههایی متفاوت با یک کودک بینا با شما ارتباط برقرار کند، و شما باید یاد بگیرید که این راهها را درک کنید. در این صورت می‌توانید رابطه‌ای نزدیک با او برقرار کنید. وقتی برای کودکان کتاب می‌خوانید، محرکهای متنوعتری برای پاسخ دادن در اختیار او می‌گذارید. آنچه برای شما و کودک نابینایتان نقش تعیین‌کننده دارد مداخله زودرس کارشناسان است، به نحوی که شما، خانواده، و کودکان به موقع مساعدت لازم را دریافت و از مشکلات بالقوه عاطفی و فکری پرهیز کنید. خیلی زود از پزشک خود تقاضای مساعدت کنید؛ به مراکز ویژه کودکان نابینا مراجعه کنید تا در آنجا مشاورین و روانشناسان بهترین راه کمک به فرزندان را به شما نشان دهند.

کمک به شما و کودکان

در حال حاضر این امکان وجود دارد که قبل از اینکه کودکان یک‌ساله شود، متوجه اشکالات احتمالی در چشمهای او شوید و با استفاده از عینک مشکل را برطرف کنید. آزمون بینایی جدیدی برای نخستین بار در دانشگاه کمبریج با استفاده از صفحه تلویزیون ابداع شده است که نتایج را فوراً در اختیار شما می‌گذارد. به این ترتیب کمتر جای نگرانی وجود خواهد داشت.

در این روش یک سری تصاویر ویدئویی از چشمهای کودک شما گرفته می‌شود و برای ارزیابی به روی صفحه تلویزیون انتقال می‌یابد. تصویر اول با تمرکز دوربین بر روی چشمهای کودک و دو تصویر دیگر بدون تمرکز بر روی صورت کودک گرفته می‌شود. اگر کودک شما چشمهای خود را روی دوربین متمرکز کرده باشد چشمهایش به صورت نقطه‌های روشن دیده می‌شوند، ولی اگر مثلاً به علت دوربین بودن، چشمهایش را در پشت دوربین فیلمبرداری متمرکز کرده باشد، تصاویر تار به نظر می‌رسند. در این روش کودکانی نیز که کره چشمشان مسطح است و آستیگماتیسم دارند شناسایی می‌شوند.

از والدینی که کودکانشان از لحاظ وضعیت بینایی در مرز سلامت و ناراحتی قرار دارند خواسته می‌شود چند ماه بعد مجدداً مراجعه کنند تا معلوم شود اشکال خودبه‌خود برطرف شده است یا خیر. به کودکانی که چشمانشان نیازمند اصلاح است عینک داده می‌شود و هر شش ماه یک بار معاینه می‌شوند تا معلوم شود عینک آنها به تعویض احتیاج دارد یا خیر.

چگونه می‌توانید به کودک خود کمک کنید

علاوه بر تهیه عینک، کارهای دیگری نیز می‌توانید برای کمک به کودک مبتلا به اختلال بینایی خود در منزل انجام دهید. کودک مبتلا به ضعف بینایی نیازمند تحریک لمسی، صوتی، و بویایی است، بنابراین اسباب‌بازیهای را انتخاب کنید که جنس بدنه جالبی داشته باشند، جفجغه‌هایی که صداهای مختلف تولید می‌کنند و اسباب‌بازیهای بودار. همیشه بو و حالت سطح اشیا (زبری و نرمی و غیره) را به کودک خود بگویید.

رنگ برای کودکانی که ضعف بینایی دارند حائز اهمیت است، بنابراین اسباب‌بازیهای خوشرنگ با رنگهای زرد، آبی، سبز، و قرمز تند انتخاب کنید زیرا دیدن این رنگها آسانتر از رنگهای تیره و گرفته است.

کودکانی که دید نسبی داشته باشند می‌توانند از عهده درست کردن پازل برآیند. بازی با پازل خیلی اهمیت دارد زیرا تواناییهای فکری و فضایی کودک را می‌آزماید. پازلهایی انتخاب کنید که قطعات بزرگ و با رنگهای درخشان که به راحتی دیده می‌شوند، داشته باشند. اسباب‌بازیهای آموزشی از قبیل تابلو شکل، عروسکهای انگشتی، و اسباب‌بازیهای که اساس کار آنها جور کردن شکلهای مختلف است برای کودکی با دید نسبی، درست به همان اندازه کودکان معمولی مفید است.

همه کودکان در سال اول زندگی مرحله به دهان بردن همه چیز و بررسی اشیا با گذاشتن آن به داخل دهانشان را طی می‌کنند. کودک مبتلا به ضعف بینایی ممکن است این کار را برای مدت بیشتری نسبت به کودکان دارای دید طبیعی انجام دهد، و بنابراین اسباب‌بازیهایش باید به گونه‌ای باشند که تمیز کردن آنها آسان باشد.

مهم است که به محض اینکه کودک کم‌دید شما به سن مهد کودک رسید مهد کودک مناسبی را برای او انتخاب کنید. مهد کودک معمولی در صورتی که مایل به پذیرش کودک شما باشد بهتر است، زیرا این امکان را به کودک شما می‌دهد که انواع فعالیتهای پیش‌دبستانی عادی را انجام دهد و امکان اختلاط با سایر کودکان هم‌سنش را فراهم می‌سازد. اگر کودک کم‌دید شما در ابتدا خجالتی به نظر می‌رسد نگران نشوید؛ آموزگار را از وضعیت کودک آگاه کنید تا کودکان از نظارت دقیق و تشویق برخوردار شود. به این ترتیب مشکل خجالتی بودن و کناره‌گیری کودک به سرعت حل می‌شود. اگر برای مشورت به یک روانشناس کودک نیز دسترسی داشته باشید خوب است.

از سوی دیگر، ممکن است بخواهید فرزندان تحت مراقبت کارشناسانه‌تری باشد و تمایل داشته باشید او را در مهد کودکی که اختصاصاً برای برآورده کردن نیازهای کودکان کم‌دید بنا شده است، ثبت‌نام کنید. کارکنان این قبیل مهدها معمولاً تعلیمات ویژه دیده‌اند و علاقمند به آموزش کودکان پیش‌دبستانی مبتلا به اشکالات مختلف بینایی هستند.

سالهای قبل از مدرسه برای کودک شما اهمیت بسیاری دارد؛ شما باید هم محرک و هم حساس باشید و توجه خود را بر توانمندیهای کودک خود متمرکز کنید و نه بر ضعفهای بینایی او. با این کار پیشرفت سریع او را در زندگی تضمین می‌کنید.

کودکان مبتلا به معلولیت جسمانی

کودک معلول ممکن است نیازمند نوع رفتار ویژه در تمام دوران رشد خود باشد، ولی از هر چیزی مهمتر این است که باید خیلی طبیعی، و تا آنجا که ممکن است درست مثل سایر کودکان با او رفتار شود، بخصوص از طرف پدر و مادر. حتی با یک نقص شدید هم کودک می‌تواند شاد و اجتماعی بار بیاید و باید فرصت یادگیری کنش و واکنش با سایر کودکان از سن پایین به او داده شود.

مهم این است که با وضعیت کودک خود کنار بیایید و تمام وقت خود را صرف آرزوی اینکه او طور دیگری بود، حمایت بیش از حد از او، یا دور نگه‌داشتن او از دیگران نکنید. فکر خود را با ناراحتی یا احساس شرم از وضعیت یا ظاهر کودک خود مشغول نکنید؛ مطمئناً افسوس خوردن هیچ کمکی به کودکان نمی‌کند. اغلب اوقات پدر یا مادر چنان دلمشغولی در مورد معلولیت کودک خود و درمان آن پیدا می‌کند که فرزند خود را به‌عنوان یک انسان فراموش می‌کند و به این ترتیب نمی‌تواند از سایر ویژگیهای خوب و بی‌عیب کودک خود لذت ببرد.

بسیاری از کودکان معلول و والدین آنها می‌توانند از یک زندگی تقریباً عادی برخوردار باشند. ولی یکی از دشوارترین مشکلاتی که یک پدر یا مادر ممکن است با آن روبرو شود، بزرگ کردن کودکی است که مبتلا به معلولیت‌های متعدد یا ناتوانیهای جسمی چنان شدیدی باشد که قادر به برقراری ارتباط، حرکت، یا بازی کردن نباشد. مثلاً برخی از کودکان مبتلا به فلج مغزی شدید نمی‌توانند بدون کمک دیگران حرکت کنند، قادر به سخن گفتن قابل فهم نیستند، و ممکن است از نظر ذهنی هم عقب‌افتاده باشند. هرچند بسیار مشکل است ولی درچنین شرایطی باید شجاعانه این حقیقت را بپذیرید که کودک شما تا آخر عمر خود به مراقبت تمام‌وقت احتیاج خواهد داشت.

چگونه می‌توانید به
کودک خود کمک
کنید

به یاد داشته باشید که کودک شما می‌تواند یاد بگیرد و دوست داشته باشد. عقیده کلی متخصصین مراقبت بهداشتی که از کودکان دارای معلولیت‌های شدید یا متعدد نگهداری می‌کنند این است که مداخله کارشناسان باید از سن خیلی پایین آغاز شود.

سعی کنید تمام اعضای خانواده خود را از همان ابتدا در موضوع دخالت دهید. شما باید با سایر فرزندان خود روراست باشید زیرا آنها باید از خودگذشتگی‌هایی نشان بدهند؛ آنها می‌بایستی بخش بزرگی از بار داشتن یک برادر یا خواهر شیدا معلول را به دوش بکشند. تمام افراد خانواده نه‌تنها باید چگونگی مراقبت از کودک معلول شما و نحوه تحریک او را بیاموزند، بلکه احتمالاً به مساعدت برای ایجاد علاقه در خودشان نسبت به کودک، نیاز خواهند داشت. به‌علاوه برادران و خواهران نیازمند توجه ویژه هستند تا احساس فراموش شدن یا قربانی شدن برای کودک معلول به آنها دست ندهد. بنابراین باید اوقات خاصی برای گذراندن با هر یک از کودکان خود اختصاص دهید.

برخی از کودکان مبتلا به بیماریهای مزمن مثل فیبروز کیسه‌ای یا دیستروفی (تحلیل عضلانی نیز مشکلات جسمی شدیدی دارند. تشخیص زودرس و درمان مناسب نقش تعیین‌کننده دارد. این نه‌فقط به‌خاطر احتمال رفع بیماری کودک بلکه به این دلیل است که مداخله زودرس ممکن است زندگی کودک و آسایش و التذاذ از آن را برای کودکان، تا زمانی که زنده است، طولانی کند.